



مدینه فاضله از منظر فارابی؛ هدف غایی ریاست در مدینه فاضله، تسهیل راه سعادت است

مدینه فاضله افلاطون قدیمی ترین و مشهور ترین مدل تعالی انسان است که در کتاب «جمهوری» تصویر شده است. درعالم اسلام فارابی درکتاب «آراء اهل مدینه فاضله» درباره آرمانشهر اسلامی به بحث پرداخته است.

مدینه فاضله افلاطون قدیمی ترین و مشهور ترین مدل تعالی انسان است که در کتاب «جمهوری» تصویر شده است. درعالم اسلام فارابی درکتاب «آراء اهل مدینه فاضله» درباره آرمانشهر اسلامی به بحث پرداخته است.

به گزارش خبرگزاری مهر، مدینه فاضله، آرمان شهر یا اتوپیا یکی از مهم ترین موضوعات قلمرو حکمت قدیم تا به امروز بوده است. مدینه فاضله افلاطون قدیمی ترین و مشهور ترین مدل تعالی انسان است که در کتاب «جمهوری» تصویر شده است. جامعه ایده آلی افلاطون جامعه ای دهقانی برده داری است و این مدینه فاضله اساسا تحکیم نظام اشرافی فئودال ها و برده داران است که بایستی با رعایا مهربان باشند. البته در رأس این حکومت هم بایستی فلاسفه قرار داشته باشند.

امروزه این نوع جمهوری را هیچ گروهی از بشر مطلقا نمی پذیرد و اصلا شرایط آن هم وجود ندارد. مسئله مدینه فاضله که بعد از دوران شکوه مند فلسفه یونانی به فراموشی سپرده شده بود، یک بار دیگر در قرون وسطا مورد توجه قرار گرفت و متفکری چون آگوستین، در کتابی به نام «شهر خدا» مدلی معنوی از شهر برگزیده خدا ارائه نمود. مقارن با این مسئله، در عالم اسلام فیلسوفی چون فارابی در کتاب «آراء اهل مدینه فاضله» درباره آرمانشهر اسلامی و ریاست آن به بحث پرداخت.

فارابی به عنوان یکی از بزرگ ترین فلاسفه جهان اسلام که فلاسفه به او لقب معلم ثانی را داده اند معلم اول ارسطو است مدینه فاضله افلاطون را در قالب اسلامی ارائه داد. لذا مدینه فاضله او به واقعیت نزدیک تر بوده و عادلانه تر است. در هر دو مدینه فاضله افلاطون و فارابی، رهبر حکیم، اسوه کمال جامعه تلقی می شود که بایستی جامعه را تربیت کرده، همچون خود سازد؛ لذا رهبر بایستی اسوه کامل انسانیت باشد. فارابی در بیانی استعاری مدینه فاضله را به بدن انسان تشبیه کرده و می نویسد: «این بدن قلبی دارد که همه اعضای سالم بدن از آن متابعت می کنند. رئیس مدینه به منزله قلب اجتماع است.» [۱] فارابی، همچنین به شرح جامعه‌هایی که مقابل مدینه فاضله‌اند، پرداخته و آنها را به نام‌هایی؛ چون مدینه جاهله، مدینه فاسقه، مدینه ضاله و مدینه متبدله شناخته‌است.

در جهان امروز دو ایدئولوژی آرمان شهری مدون در جامعه فعالیت می کند و ادعای نجات دارد: لیبرال دموکراسی (سرمایه داری و امپریالیسم) و سوسیالیست (با دو گرایش دموکراتیک و کمونیستی). ایدئولوژی سومی که با انقلاب اسلامی ایران مطرح شده، ایدئولوژی اسلامی است که تلاش ها در تدوین هرچه بهتر این ایدئولوژی ادامه دارد. در این مقال با توجه به پیشگام بودن فارابی در ترسیم مدل تعالی اسلامی پاسخ را با اساس قرار دادن دیدگاه های فلسفی ایشان، در دو بخش آرمان شهر و انسان شناسی پی خواهیم گرفت؛

الف. آرمان شهر:

مهم‌ترین اندیشمندان مسلمان که به تفکر در باب مدل تعالی انسان یا همان مدینه فاضله پرداخته اند، ابونصر فارابی، ابن سینا، ابن رشد و ابن خلدون می باشند که در میان ایشان فارابی جایگاه یک مؤسس را دارد. فارابی کسی بود که برای نخستین بار فلسفه سیاسی را به صورت مدون در فرهنگ اسلامی وارد ساخت و متفکرانی؛ مانند ابن سینا، ابن باجه، ابن طفیل و ابن رشد از او متأثر شدند. در اوج درخشش فرهنگ اسلامی، ابونصر فارابی، حکیمی فرزانه از خاور ایران، اندیشه شهر آرمانی را در کتاب خود به نام «آراء اهل مدینه فاضله» مطرح ساخت و جامعه ای آرمانی بر پایه اندیشه فلسفی و در قالب مفاهیم شریعت اسلامی پی افکند.

اصطلاحات فلسفه سیاسی فارابی، عموماً از قرآن برداشته شده اند. صفت «فاضله» گویای آرمان حکیم در جست و جوی کمال مطلوب برای جامعه است. چنین نگرشی، افزون بر این که از مفهوم اسلامی «دارالاسلام: سرچشمه می گیرد، بسی فراتر از محدوده جغرافیایی ملت ها است. دریافت فارابی از جامعه کامل، جامعه‌ای بزرگ است که ملت های بسیار را در برگرفته و چنانچه رهبری آرمانی، زمام را به دست گیرد، «مدینه فاضله» در محدوده آن تحقق خواهد یافت.

مدینه فاضله فارابی، جامعه ای است کاملاً روحانی که تصور جزئیات آن بسی دشوار است. با این که بحث وی گسترده و مفصل

است، اما همه جا به کلی گویی بسنده می‌کند و به روابط ملموس سیاسی و اجتماعی نمی‌پردازد. برای درک نظام طبقاتی مدینه فاضله، آگاهی اجمالی به دستگاه فلسفی فارابی ضرورت دارد؛ زیرا ساختار شهر آرمانی وی برداشت عقلانی او از نظام کائنات است. در دستگاه فلسفی فارابی، همه کائنات از فیضان وجود نخست یا ذات پروردگار پدید آمده است و موجودات عالم در نظامی متنازل قرار گرفته اند.

بدین ترتیب که پس از موجود نخست که مبدأ المبادی است، سلسله مراتب موجودات عالم به ترتیب قاعده «الأنقص فالأقصر» از کمال به نقصان سیر می‌کند تا به مرحله‌ای می‌رسند که گامی فروتر از آن، نیستی محض است. از این رو در شهر آرمانی فارابی، خیر افضل (سعادت آدمی و نیکی برین) تنها در اجتماع مدنی به دست می‌آید نه در اجتماعی که از آن کمتر یا ناقص باشد و انسان‌ها به حکم سرشت و برای رسیدن به کمال، نیازمند همکاری و تشکیل اجتماع اند، نیازهای آدمی چنان متنوع و فراوان است که هیچ کس به تنهایی نمی‌تواند همه آنها را برآورده سازد. [۲] این اجتماع و تقسیم کاری اجتماعی است که همه افراد را در دست یابی به خواسته‌هایشان کامیاب می‌سازد. بنابراین جامعه مدنی محصول تقسیم کار اجتماعی است و تنها در چنین جامعه‌ای انسان به کمال و سعادت که درخور آن است، دست می‌یابد.

فارابی در کنار ابن سینا و خواجه نصیرالدین طوسی به پایگاه فرد در اجتماع بر حسب سرشت و استعداد او نظر دارد و بر این باور است که اگر فرد در جامعه به کاری که طبیعت او اقتضا دارد، بپردازد و سلسله مراتب اجتماعی و سیاسی بر حسب شایستگی افراد تشکیل شود، مدینه فاضله در زمین تحقق پیدا می‌کند. در نظر فارابی خود سیاست هدف نیست، بلکه هدف، سعادت است که آن هم جز با اجتماع به دست نمی‌آید. [۳]

فارابی بر اساس غایت و هدف نظام سیاسی، نظام‌های سیاسی را به دو نوع تقسیم می‌کند:

۱. نظام سیاسی فاضله،

۲. نظام سیاسی غیرفاضله.

غایت در نظام سیاسی فاضله، سعادت حقیقی است و در نظام سیاسی غیرفاضله سعادت ظنی و پنداری. [۴] از نظر فارابی، حکومت دولت فاضله، حکومتی است که بتواند افعال، سنن و ملکات ارادی را در کشور، ملت و حتی خود دولت متمکن، مستقر و نهادینه سازد که انسان و جامعه بتواند در پرتو آنها به سعادت حقیقی، هم در حیات دنیوی و هم به تبع آن در حیات اخروی نایل شود؛ لذا به حکومت، نظام سیاسی و دولتی که بتواند چنین امر خطیری را انجام دهد، نظام سیاسی فاضله می‌گویند که نظامی است تکاملی و اعتدالی و به کشورها و ملت‌هایی که تابع چنین حکومتی باشند، کشور و ملت فاضله می‌گویند. [۵]

سرنوشت ساکنان مدینه فاضله به هم مرتبط است. در شهر آرمانی فارابی، ممکن نیست که یکی سعید و دیگری شقی باشد، یا همه اهل مدینه سعادت مند هستند و یا همه در نکبت و شقاوت اسیرند. با ذکر این مسئله مشخص می‌شود که در مدینه فاضله و اجتماع موفق مدنی ممکن نیست که گروهی در رفاه و نیک بختی به سر برند و اکثریتی برهنه، بینوا و تیره روز شوند؛ لذا فارابی چنین مدنیتی را مردود می‌داند و معتقد است: سعادت، یک کل است که هریک از اجزای جامعه مدنی صاحب سهمی مساوی از آن هستند. [۶] بنابراین فضل چنین جامعه‌ای نتیجه کوشش جمعی است.

فارابی درباره رهبری و سیاست فاضله می‌گوید: «در این مدینه، رهبری حکومت می‌کند که «افضل» انسانها است و سیاست او نیز «سیاست فاضله» است که تنها در فضای همین مدینه امکان تحقق می‌یابد». [۷]

در این مدینه، تحول درونی به جای اصلاحات بیرونی، قرار می‌گیرد؛ لذا عقل انسان برای پذیرش حقایق، نیازمند استدلال و قلب او خواهان ایجاب و اقناع است. فارابی غلبه را به هر وسیله‌ای، چه زور و چه ریا دشمن شرافت و کرامت انسان و چاره‌ای ناکارساز برای مدنیت می‌داند. آنچه شهروندان این شهر آرمانی را از دیگر شهرها متمایز می‌کند، معرفت نظری به اصول آسمانی و تقیّد عملی به فضایل و مکارم اخلاق است. فارابی اجزای مدینه را بر حسب نوع کار و ارزش خدمتی که به مدینه می‌کنند طبقه بندی می‌نماید. [۸]

فلسفه وجودی مدینه فاضله، رساندن انسان‌ها به سعادت است و هدف غایی ریاست در مدینه، تسهیل راه‌های تحصیل سعادت اهل آن است، لذا ادراک جامع از فلسفه مدنی فارابی، منوط به شناخت سعادت در نظام فکری او است. بر اساس این تعریف فارابی «سعادت» نوعی شدن، تحرک و صعود از مرتبه احتیاج به ماده، به مرتبه مفارقت از ماده و رسیدن به کمال وجودی انسان و بقا در آن حال است. سعادت، عین خیر، غایت و اعظم‌اشیایی است که یک انسان می‌تواند به آن نایل شود. راه تحصیل سعادت نیز انجام اعمال ارادی نیک و تقیّد به افعال فضیلت مند و خودداری از شرّ، رذیلت و شقاوت است. سعادت

اصل اساسی مورد نظر فارابی در هر دو نوع مدینه ای که ارایه می دهد «سعادت» است، اما از نظر فارابی «سعادت حقیقی» که می تواند باعث رشد، توسعه سیاسی، رواج عادات و سنن و فرهنگ و سازمانی فاضله در کشورها و ملت ها شود، تنها در نظام سیاسی فاضله قابل دسترسی است؛ لذا فارابی نخستین اصل از اصول مبانی فلسفی سیاسی خود را «سعادت» و شناخت سعادت و شناساندن آن و تمیز و تمایز بین سعادت حقیقی و سعادت پنداری قرار می دهد. فارابی پس از آن که به ذکر ویژگی های نظام سیاسی فاضله می پردازد، در مقابل به تبیین ویژگی های «مدینه فاسده» نیز اهتمام می ورزد. وی در فلسفه سیاسی خود قائل به چهار مدینه فاسده است:

اول. مدینه جاهله: مدینه ای است که مردمش نه سعادت را می شناسند و نه سعادت به نظرشان خطور می کند و از میان همه خیرات چیزی جز لذات را نمی شناسند.

دوم. مدینه فاسقه: آنچه را که اهل مدینه فاضله از خدا و عقل فعال [۱۰] شناخته اند می شناسند، ولی اعمالشان همانند مدینه جاهله است؛ می گویند ولی عمل نمی کنند.

سوم. مدینه متبذله: آرا و کردارشان مانند مردم مدینه فاضله است، ولی در آن تصرف نموده کردارشان را به فساد آلوده کرده اند.

چهارم. مدینه ضاله: مردم این مدینه درباره خدا و عقل، عقیده فاسدی ابراز می دارند و رئیس آن نیز مدعی دروغین وحی و نبوت است. [۱۱]

ب. انسان شناسی

انسان بینی فارابی مانند ارسطو است؛ چرا که ذات انسان را مدنی بالطبع می داند. او معتقد است که بشر برای بقا و دست یابی به کمالات انسانی خویش نیازهایی دارد که به تنهایی از عهده تدارک آنها بر نمی آید. در واقع تأمین نیازهای انسان در گرو تشکیل جامعه ای است که هریک از اعضای آن عهده دار برطرف کردن بخشی از این نیازها گردد. از این رو آدمی بر حسب فطرت خویش به اجتماع گرایش دارد و می خواهد در مجاورت هم نوعان زندگی کند. در حقیقت نیاز متقابل انسان ها به یکدیگر عامل بر پایی جوامع بوده است تا مردم به دور هم گردآیند و به یاری هم به کمال و سعادت نزدیک شوند. [۱۲]

فارابی بین مفاهیمی؛ چون عقل، وحی، سیاست و شریعت جدایی قائل نیست، بلکه بیشترین تلاش ها را در جهت هماهنگی آنها انجام داده است. اساساً فرض اصلی فارابی پیوند دادن سیاست با حکمت بوده است؛ زیرا فارابی غایت انسان ها را سعادت، و تحقق سعادت را در پرتو سیاست حکیمانه دانسته است که در این صورت نسبت سیاست با حکمت ضروری می شود. از دید فارابی راه رسیدن انسان به سعادت حقیقی عدالت است و عدالت محور حرکت انسان در مسیر کمال و دست یابی به سعادت. [۱۳]

فارابی معتقد است که رأی جمعی و قصد همگانی شهروندان، شرط حصول سعادت است؛ یعنی اصلاح طلبی یک مصلح و همراهی گروهی از خیراندیشان. این مصلح که رئیس مدینه فاضله هم هست، انسان کاملی است که هم عقل است و هم معقول. این فرد کسی است که روح او به عقل فعال متصل است و معرفت را از طریق وحی از عقل فعال می گیرد. رئیس مدینه یا پیامبر خواهد بود یا امام. [۱۴]

.....

پانوشتها؛

[۱] حسینی کوهساری، اسحاق؛ تاریخ فلسفه اسلامی، ص ۸۹، تهران، نشر بین الملل، ۱۳۸۷.

[۲] فارابی، آراء اهل المدینه الفاضله، ص ۷۷-۷۸.

[۳] حسینی کوهساری، تاریخ فلسفه اسلامی، ص ۸۸.

[۴] کیخا، عصمت، نگاهی به پیوند قدرت و اخلاق در فلسفه سیاسی فارابی، پگاه حوزه، ۲۳ اردیبهشت ۱۳۸۵، ش ۱۸۲.

[۵] همان.

[۶] همان.

[۷] فارابی، آراء اهل المدينة الفاضله، ص ۸۶.

[۸] کیخا، عصمت، نگاهی به پیوند قدرت و اخلاق در فلسفه سیاسی فارابی.

[۹] همان.

[۱۰] عقل فعال: عقل دهم در سلسله طولی عقول و به تعبیر فارابی، روح الامین یا روح القدس، آخرین عقول مفارقه سماوی است که نه در ماده بوده و نه در ماده خواهد بود و این عقل همیشه فعال است. او عقل فعال را واهب الصدور می داند که معقولات در آن موجودند و اوست که آنها را به عقل انسانی ارزانی می دارد.

[۱۱] حسینی کوهساری، تاریخ فلسفه اسلامی، ص ۹۰.

[۱۲] نوروزی، فرشاد، بررسی و مطالعه شخصیت و اندیشه های سیاسی- اجتماعی فارابی و آیت الله خمینی، سایت رسمی انجمن احیاگران فلسفه نو.

[۱۳] همان.

[۱۴] فارابی، آراء اهل المدينة الفاضله، ص ۸۶

منبع: اسلام کوئست